دوفصلنامه علمی ـ تخصصی جستارهایی در فقه پزشکی
سال چهارم/ شماره ۵/ بهار و تابستان ۱۳۹۹

Two quaterly scientific- specified Journal of Medical Jurisprudence
Year 4 No.5, Spring & Summer 2020

نقش سرایت در امکان قصاص نفس

□ عبدالوهاب روحانی *

چکیده

در مورد«نقش سرایت در امکان قصاص نفس»این سوال مطرح می‌شود، در صورتی که جانی جنایت را روی مجنی علیه انجام دهد و این جنایت به نفس او سرایت کند در این صورت آیا جانی فقط نسبت به جنایت وارده مسئولیت جزایی دارد یا نه نسبت به نفس در فرض سرایت به آن، نیز مسئولیت دارد و قصاص می‌گردد؟ ضرورت ایجاب می‌کرد که در این زمینه تحقیق جامع و مدون با توجه به نقش سرایت در امکان قصاص نفس انجام شود، که ما در این زمینه به بررسی و تحقیق دیدگاه‌ها و نظریات فقها پرداختیم که در مجموع فقهاء در این زمینه دارای دو نظریه هستند، مشهور آنها نقش سرایت را موجب قصاص و تشدید مسؤلیت کیفری جانی می‌داند و در این زمینه هم ادعای اجماع نموده و نیز انتساب عرفی جنایت را نسبت به جانی کافی دانسته، بر خلاف نظریه دوم، غیر مشهور فقط جانی را در قبال جنایت‌های قبل از سرایت مانند، حنایت ناشی از جراحت و قطع عضو یا القای در نار و انداختن در آب، یا در ترک ناشی از درمان و یا بریدن رگ مسؤل می‌داند و سرایت را در تشدید جنایت جانی مؤثر ندانسته بلکه عدم سرایت را نسبت به جانی پذیرفته و جنایت هایی بعد از سرایت را متوجه خود مجنی‌علیه دانسته و او را از باب قاعده اقدام والقای نفس در تهلکه مسؤل سرایت جنایت به عضو یا نفس خودش دانسته و در نتیجه باعث از بین رفتن عضو و یا نفس پس از سرایت جنایت، خود مجنی‌علیه را می‌داند نه جانی را.

کلید واژه‌ها: سرایت امکان، تشدید، مسؤولیت، نفس، قصاص.

---

* نویسنده: دانش‌پژوه دکتری فقه و حقوق قضایی جامعة المصطفی ﷺ العالمیة (abrohani864@gmail.com)..

مقدمه

هرگاه جانی بر مجنی‌علیه جنایت را وارد کند مانند این که عضوی از بدن او را قطع کند یا جراحت وارد سازد، و یا در آب و آتش بیندازد ویا رگ او را ببرد و شرایط درمان و نجات هم برای او فراهم باشد ولی جانی از مداوا و نجات مصدوم عمداً خودداری کند مثلا مصدوم را به مرکز درمان انتقال ندهد، یا به موقع او را نرساند، یا از میان آب و آتش بیرون نکشد یا رگ او را پس از بریدن نبندد، یا خود مجنی علیه مانع شود، شرایطی که فراهم بوده را از بین ببرد، یا حتی اگر دیگران بخواهند برای درمان مصدوم اقدامی کنند، جانی جلوگیری کند؛ یا خود مجنی‌علیه نخواهد کسی او را نجات دهد و یا در مان کند در نتیجه فرصت برای پیوند و نجات از دست برود و عضو مقطوع تلف شود؛ یا این‌که جراحت وارده به نفس و اطراف سرایت کند، در این صورت، صدمهٔ اولیه به صدمه‌ای شدیدتر تبدیل شده است، در این گونه موارد سرایت چه تأثیری بر مسؤولیت کیفری جانی دارد؟

لازم به ذکر است که یکی از موارد که بحث سرایت مطرح می‌شود، مسئله جراحت است که جانی بر مجنی‌علیه وارد نموده باشد و در اثرجراحت واردة، جنایت بر عضو یا نفس مجنی‌علیه سرایت کند، و باعث تلف عضو یا نفس بشود در این گونه موارد نقش سرایت در تشدید مسؤولیت جزای جانی در فقه اهل‌بیت علیهم‌السلام چیست؟ و سرایت نیز ممکن است یا ناشی از عمد یا از تقصر و بی‌مبالاتی جانی و مجنی علیه باشد.

۱. تعریف سرایت

الف)معنای لغوی

در مفهوم واژه سرایت برخی می‌گویند: سرایت اسم برای سیر در شب است در عرب هردوی این واژه(**سرتُ بالیل، أسرَیتُ**) یعنی در شب راه رفتم و سیر کردم ویا سیر دادن آمده، چنانچه که در قرآن کریم نیز به همین معنا آمده است: (وَاللَّیلِ إذایسر (فجر/ ۴) سُبحان الَّذِی أَسرابِعبدِهِ لَیلاً) (الاسراء: ۱) در فارسی هم این واژه به این معنا آمده است که گفته شده:«سرایت به معنای تأثیر و در رفتن و اثر کردن چیزی در چیزی و در گذشتن از چیزی آمده است و نیز سرایه به راه رفتن در

شب معنا شده است.» (دهخدا ۲۹:۴۱۰) اما گاهی از باب تشبه معانی به اجسام در معانی هم استعمال می‌شود، مثلا گفته می‌شود: سَرَی فیه السَّمُّ و الخمرُ یعنی زهر و شراب در آن اثر و سرایت کرد.»(ابن منظور ۳۸ فیومی ۱٤ رافعی ۲:۲۷)

ب) معنای اصطلاحی

سرایت در اصطلاح فقهی نفوذ و اثر گذاری جراحت به قسمتی از بدن و سپس کشیده شدن به دیگر اعضای بدن است می‌فرمایند:«**سرالجرح من العضو الی النفس**» زخم از عضو به نفس سرایت کرد.«**ای دام ألمه حتی حدث منه الموت**» یعنی دردش ادامه پیدا کرد به گونه‌ای که در اثر آن مُرد و یا اینکه می‌گویند: «قطع کَفَّه فسرا الی ساعده» کف دستش را قطع کرد تا به بازویش رسید«ای تعدی اسر الجرح الیه» یعنی اثر زخم از کف به بازو تعدی کرد. (الموسوعة الفقهیه ۲٤:۱٦۳)

هم چنین سرایت به اثر بیشتر جنایت به عضو و یا نفس منجر شود تعریف شده است، لذا بعض فقهاء می‌فرمایند:

> منظور از سرایت رسیدن جراحت به حدی است که هرچند بعد از مدتی، باعث مرگ شود. پس اگر در ابتدا خفیف بود، به گونه‌ای که منجر به مرگ نمی‌شد، آن سرایت منجر به مرگ نیست، مگر بعد از اینکه سرایت شدید شده و باعث مرگ شود. (ابن براج عبدالعزیز۲:٤٦٦)

به عبارت دیگرسرایت جنایت در اصطلاح هر جنایتی که بر تمامیت جسمانی افراد وارد شود و این صدمات به مرور زمان به نفس، اعضاء یا منافع شخص در اثر عفونت گسترش پیداکرده و حسب مورد موجب فوت و قطع عضو، جراحت بزرگ تر یا زوال یا نقصان منفعت یا منافعی در شخص شود. در این تعریف«سرایت» «سبب» ایجاد نتیجه‌ای غیر از نتیجه جنایت اولیه است که این نتیجه ثانویه می‌تواند به مرتکب جنایت اولیه مستند باشد یا نباشد. و نتیجه سرایت وجنایت ثانوی می‌تواند ناشی از ایراد جنایت عمدی یا غیر عمدی باشد.

۲. سرایت ناشی از عمد و نقش آن در مسؤلیت جزایی جانی

در صورت که جانی، عمداً عضوی را قطع یا جراحتی را بر مجنی‌علیه وارد نماید و این قطع و جراحت موجب سرایت جنایت برعضو یا نفس مجنی‌علیه گردد؛ سوال این است، سرایت

جنایت عمدی (بصورت قطع، و جراحت) چه نقش و تأثیر بر مسئولیت کیفری جانی دارد؟ واگر سرایت نکند چه نقش خواهند داشت که موضع روشن است، بیشتر بحث جای مطرح است که جنایت به نفس و عضو سرایت کند که آیا در این صورت مطلقا جانی مجازات می‌شود؟ یا نظریه مخالف نیز وجود دارد جواب این سوالات را می‌توانیم از نظرات فقهای عظام بدست آورد، از عبارت فاضل هندی و یا محقق اصفهانی﵀ بدست می‌آید در مورد سرایت جنایت طرف برنفس می‌فرماید اگر جنایت عمدی بر اطراف، سرایت برنفس کند، قصاص بر جانی ثابت است، در این زمینه ایشان ادعای اجماع کرده است، از اطلاق کلام علماء این مطلب را استفاده کرده که (این مورد سرایت جنایت عمدی طرف برنفس موجب قصاص می‌شد) شامل کلیه جراحات هم می‌شود، چه بواسطه آن جراحت قصد قتل مجنی‌علیه شده باشد یا نه شده باشد و جراحت از جمله جراحات باشد که موجب سرایت بشود یا نشود.

«لو سرت جناية العمد على طرفٍ إلى النفس ثبت القصاص فی النفس اتّفاقاً كما هو الظاهر، و إطلاقهم يشمل كلَّ جراحةٍ، قصد بها القتل أم لا، كانت ممّا يسری غالباً أو لا».(فاضل هندی۱۱:۲۱)

البته در پایان این مورد را موجب خدشه و نظر قرار داده است که صرف عمد، در جراحت کفایت نمی‌کند بلکه قصد کشتن مجنی‌علیه را نیز داشته باشد، مثل این‌که انگشت طرف را عمداً قطع کند نه به قصد کشتن و این موجب سرایت برنفس مجنی‌علیه بشود، در این صورت جارح کشته می‌شود، ولی این مورد رامحل اشکال و مناقشه می‌داند:«فلو قطع إصبعه عمداً لا بقصد القتل فسرت إلى نفسه قتل الجارح و لكن فيه نظر.»(همان ۲۲)

محقق حلی رحمة الله علیه، به صراحت بیان می‌کند که سرایت جنایت عمدی در صورت تساوی در عضو موجب قصاص می‌شود، پس اگر جانی دست مجنی‌علیه را عمداً قطع نمود و سپس سرایت نمود جانی کشته می‌شود، نظیر این مورد است اگر جانی، انگشت کسی را بوسیله چیزی، عمدا قطع نماید، اگر سرایت نمود غالباً کشته می‌شود. «السراية عن جناية العمد توجب القصاص مع التساوی فلو قطع يده عمدا فسرت قتل الجارح و كذا لو قطع إصبعه عمدا بآلة تقتل غالبا فسرت»(محقق حلی٤:۱۸۱)

علامه حلی﵀ می‌نویسد: سرایت جراحت عمدی موجب ضمان است، اگر جراحت به طوری مساوی به وجود آمده باشد، سپس جراحت به نفس مجنی‌علیه سرایت کند، و مجنی‌علیه در أثر آن سرایت فوت کند، و قصاص نفس برای مجنی‌علیه واجب است، فرق در این نیست که جراحت از آن جراحات باشد که غالباً موجب کشتن وتلف می‌شود، یا این که اصلا موجب تلف نمی‌شود، زیرا که مرگ حاصلة، بواسطه سرایت جنایت بوده است قصد جانی را در سرایت معتبر نمی‌داند، اگر جانی قصد تلف را نداشته باشد ولی جراحت مقصود بواسطه جانی ایجاد بشود، قصاص واجب است.(علامه حلی۵:۴۲۲)

فاضل هندی﵀، می‌فرماید در صورت که جانی پس از وارد ساختن جراحت بر مجنی‌علیه مداوای آن را ترک کند و این باعث شود که جراحت برسایر (اعضاء یا نفس) سرایت کند و مجنی‌علیه در اثر این سرایت فوت کند جارح ضامن است و مسؤلیت کیفری دارد. «و لو جرحه فترك المداواة فمات ضمنه، لأنّ السراية مع ترك المداواة من الجرح المضمون على الجارح» (فاضل هندی۱۱:۲۱)

در مورد نبستن رگ نظر برخی فقها اینست که:«جانی ضامن تلف نفس است حتی اگر مصدوم به آسانی می‌توانسته جلو خونریزی را بگیرد ولی نگرفته است. چون تلف به خونریزی استناد داده می‌شود نه به نبستن رگ.»(فخر المحققین ۴:۵۶۱)

شهید ثانی﵀ در مسالک می‌فرماید، در آنجای‌که جنایت سرایت کند قصاص واجب است و آن، زمانست‌که اصل جنایت عمدی باشد، ظاهرا فرق در این زمینه وجود ندارد بین موارد که جنایت از جمله چیزهای باشدکه غالباً موجب سرایت بشود، یا این‌که سرایت سبب فوت مجنی‌علیه بشود یا نشود، نیز فرق وجود ندارد بین این‌که جانی بواسطه جنایت خود قصد کشتن مجنی‌علیه را داشته باشد یا نداشته باشد. «ظاهره عدم الفرق فی إيجاب السراية القصاص- إذا كان أصل الجناية عمدا- بين كونها ممّا يوجبها غالبا أو يوجب القتل كذلك و عدمه، و لا بين أن يقصد بذلك القتل و عدمه.» (عاملی، شهید ثانی ۱۵:۷۴)

امام خمینی﵀ معتقدند که جنایت بر عضوی که به نفس سرایت کرده است، در صورتی باعث قصاص مرتکب است که مرتکب، قصد قتل داشته باشد یا جنایت وارده غالباً به نفس

سرایت کند؛ به عبارت دیگر، شرایط جنایت عمدی نسبت به خسارت جدید تحقق یابد. (خمینی، ۵۱۱:۲)

مرحوم آیت الله تبریزی، نیز می‌نویسد: در جایی که جانی دیگری را مجروح نماید، و مجنی‌علیه از درمان، زخم ایجاد شده خودداری کند، و در نتیجه جراجت موجب سرایت به نفس مجنی‌علیه و سبب فوت آن، شود، در این صورت قصاص (مسؤولیت کیفری) برای جانی ثابت می‌باشد. «إذا جرح شخصا و ترك المجروح مداواة جرحه، فسرت إلى نفسه و مات يثبت على الجانى القصاص.»(تبریزی جواد۱۹:۲)

آیت الله فیاض در این جهت می‌فرماید: اگر کسی جنایت را عمدا انجام دهد و جنایت هم از آنهای نیست که غالباً کشنده باشد، و جانی هم بواسطه ارتکاب جنایت قصد قتل مجنی‌علیه را نداشته باشد، ولی به طور اتفاقی مجنی‌علیه بواسطه سرایت جنایت می‌میرد، قول مشهور بین علما (درفرض سرایت جنایت) ثبوت قصاص برای جانی است، ولکن «این دیدگاه مشهور که در فرض سرایت قصاص را برای جانی ثابت می‌دانست» خالی از اشکال نیست، بلکه بعید نیست که قصاص برای جانی ثابت نباشد، پس در این صورت حکم قتل شبیه عمد برای جانی است؛ چون امکان تطبیق قتل عمد بر جانی نیست تا این‌که حکم آن بر جانی مترتب بشود.(امام خمینی۵۱۱:۲)

در نتیجه باتوجه به مطالب که گذشت بعضی‌ها بطور مطلق جانی را در فرض سرایت مسئول جنایت عمدی دانسته، و او را مستوجب قصاص می‌داند، همان‌طورکه فاضل هندی فرمودند، اگر جنایت عمدی طرف برنفس سرایت نماید جانی بالاتفاق قصاص می‌شود، و اطلاق کلام علماء را شامل کلیه جراحات می‌داند، وفرق بین جایی‌که جانی بواسطه آن جراحت، قصد قتل مجنی‌علیه را کرده باشد یا نه کرده باشد، یا جراحت، موجب سرایت بشود یا نشود نگذاشته است.(فاضل هندی۲۱:۱۱) محقق حلی‌رحمة الله علیه، نیز سرایت جنایت عمدی را در صورت تساوی در عضو موجب قصاص می‌داند.(علامه حلی۴۲۲:۵) علامه حلی ﷺ سرایت جراحت عمدی را موجب ضمان، و قصاص نفس را در این فرض واجب دانسته است، و فرموده فرق در این نیست که جراحت غالباً موجب تلف بشود، یا نشود، لذا صرف شناخت این که مرگ حاصلة

از سرایت جنایت بوده است، برای ثبوت قصاص کافیست، و این که جانی قصد در سرایت جنایت داشته باشد معتبر نمی‌داند همان طوری که اگر قصد در اتلاف را نداشته باشد ولی اتلاف حاصل شود قصاص و اجب است.همان ٤٢٢:٥) شهید ثانی﵀ در جنایت عمدی، قصاص را درصورت سرایت آن، واجب دانسته و فرق بین این‌که جنایت غالباً موجب سرایت بشود، یا نشود، یا این‌که جانی قصد کشتن مجنی‌علیه را داشته باشد یا نداشته باشد نگذاشته است.(شهید ثانی۱۵:۷۴) امام خمینی ﵀ معتقداست، در بحث جنایت عمدی و در پی‌آن، سرایت جنایت عضو به نفس، در صورتی مرتکب قصاص می‌شود، که مرتکب، قصد قتل داشته باشد، یا این‌که جنایت غالباً به نفس سرایت کند؛ در غیر این صوت شبه عمد است. (خمینی۲:۵۱۱)

آیت الله فیاض، قول مشهور را–که جانی قصد عمد را داشته ولی جنایت از آنهایی نبوده که منجر به قتل بشود و اتفاقاً در اثر سرایت مجنی علیه فوت کرده، موجب قصاص می‌دانست – خالی از اشکال ندانسته، بلکه فرموده بعید نیست که قصاص برای جانی ثابت نباشد، پس در این صورت حکم قتل شبیه عمد برای جانی است؛ چون امکان تطبیق قتل عمد بر جانی نیست تا این‌که حکم آن بر جانی مترتب بشود.(فیاض ۳:۳۲۶)

مسأله سرایت و مرض متعقب ضرب، اگر کسی را بزند و شخص مضروب مریض شود و بمیرد در صورتی که قصد قتل نداشته باشد قتل عمد به حساب نمی‌آید. بعضی از فقها مثل شهید در مسالك–(شهید ثانی ۴۷:۱۵) –این قتل را عمد به حساب آورده‌اند، هر چند مقرون به قصد نباشد. زیرا زدنی که متعقب به بیماری است موجب قتل شده و مجموع زدن و بیماری نوعاً کشنده است و مطلبی که این نظریه را تأیید می‌کند این است که می‌گوید: اگر کسی بر دیگری جراحتی وارد نماید و مجروح بر اثر سرایت بمیرد جارح قصاص می‌شود که این فتوای اصحاب است و ما نحن فیه نیز چنین است، علامه هم در قواعد و تحریر(علامه حلی۵:۴۲۲) همین نظریه را پذیرفته است و لکن آن را مورد اشکال قرار داده و فرموده است: این مسأله خالی از اشکال نیست، زیرا یکی از «قصد قتل» و یا «نوعاً کشنده بودن فعل» در قتل عمد معتبر است و در ما نحن فیه زدن نوعاً کشنده نیست و بیماری هم معلول فعل ضارب نیست، هر چند ضارب سبب پیدایش آن است.

اما مشهور قائل است که این قتل، قتل عمد نیست، (برعکس مشهور قائل به عمدی بودن است) زیرا نه قصد کشتن داشته و نه فعل نوعاً کشنده بوده، بنابراین قتل شبه عمد است.

به نظر می‌رسد در مسأله جراحت و سرایت از یك نکته غفلت شده است، می‌گویند در جراحت جارح ضامن جراحت وارده بر مجروح است چون فعل عمدی بوده حال اگر این جرح موجب سرایت شود این همان شدت جرح است، پس قتل عمد محسوب می‌شود. لکن امروزه ثابت شده است که سرایت غیر از جراحت و شدت آن است یعنی یك بیماری جدید به نام عفونت است که ایجاد شده، پس جراحت نوعاً کشنده نیست بلکه این سرایت و بیماری جدید است که نوعاً کشنده است که البته سرایت منسوب بر جارح نیست تا در صورت فوت مجروح، جارح را قاتل عمد بدانیم.

صاحب جواهر می‌فرماید: بین «عمد الی القتل» و «قتل عمدی» فرق است. اگر کسی دیگری را بزند و فرد مضروب در اثر بیماری حاصل از ضرب بمیرد قتل است. زیرا مستنبط از ادله‌ای است که در قتل عمد کافی است که قتل عمداً باشد اعم از اینکه عمد الی القتل باشد یا خیر.

البته مشهور قائل است که عمد الی القتل لازم است و صاحب جواهر می‌فرماید: عمد الی الضرب برای عمدی بودن قتل کافی است.

باید از صاحب جواهر سؤال شود که اگر «زدن عمدی» باعث عمد شدن قتل است چگونه در موردی که شخصی دیگری را با عصا عمداً می‌زند در صورت قتل مضروب، آن را قتل عمد به حساب نمی‌آورید.

لذا سخن ایشان با اصول سازگار نیست، زیرا باید «قصد الی القتل» یا «کشنده بودن نوعی آلت» موجود باشد.(سید محمد شوشتر۲:۱۵۹،۱۵۸)

لذا به طوری کلی اکثر فقهاء در جنایت عمد، که موجب سرایت بشود، با اندک اختلاف تعبیری جانی را مسؤل جنایت ناشی از سرایت جنایت و موجب قصاص می‌دانند و مسؤولیت کیفری ناشی از سرایت را متوجه او دانسته.البته امام خمینی﵀ فرموده در صورت که جانی قصد قتل را نداشته و یا جنایت غالبا سرایت کننده نباشد شبه عمد است نه عمد، وآیت الله فیاض فرموده در صورت که جنایت عمدی بوده ولی جنایت غالبا کشنده نبوده و قصد قتل را

هم نداشته ولی مرک اتفاقا در اثر سرایت ایجاد شده، مشهور موجب قصاص میداند ولی این قول مشهور را خالی از اشکال نیست و آن را شبه عمد میداند.

البته توجه به این نکته لازم است که هرچند موضوع مسئله در برخی آثار فقیهان سرایت عضو به نفس است، ولی حکم با حفظ شرایط شامل سرایت عضو به اعضای دیگر نیز می‌شود.(زمانی محمود۱۷۸)

۳. نقش سرایت بجهت تقصیر و بی‌مبالاتی مجنی علیه در تشدید مسؤلیت جزایی

بعضی به صراحت بر این مطلب تأکید می‌کند، در صورتکه مجنی‌علیه نسبت به درمان خودش، تقصیر کرده است، این موجب عدم مسؤولیت کیفری جانی نسبت به سرایت جنایت و عدم مداوا نمی‌شود، مثلاً اگر جان کسی شستشو و بخیه شود ولی بر اثر میکروب کزاز از زخم وارد بدن او شده و او مرد، کسیکه چاقو زده به عنوان قاتل عمد، مجازات می‌شود) زیرا با این که مجنی‌علیه در معالجه کوتاهی و تقصیر کرده است ولی او با سرایت آن زخم مرده است مسؤولیت کیفری آن زخم در انتها و ابتدا بعهده جانی بوده که سرایت و مردن، از آثار آن زخم است. و (در واقع تقصیر مجنی‌علیه نسبت به ترک درمان خودش و در نتیجه سرایت جنایت برنفس او، تأثیر بر رفع مسؤولیت کیفری از جانی ندارد) .«والتقصیر بترك المداواة لا ینافی استناد السرایة إلی الجرح و کونها من آثاره.»(نجفی، محمد حسن ۲۷:۴۲)

فاضل هندی﵀، می‌فرماید در صورت که جانی پس از وارد ساختن جراحت بر مجنی‌علیه مداوای آن را ترک کند و این باعث شود که جراحت برسایر (اعضاء یا نفس) سرایت کند و مجنی‌علیه در اثر این سرایت فوت کند جارح ضامن است و مسؤلیت کیفری دارد.

«و لو جرحه فترك المداواة فمات ضمنه، لأنّ السرایة مع ترك المداواة من الجرح المضمون علی الجارح» (فاضل هندی ۲۱:۱۱)

اگر کسی دیگری را مجروح نمود و آقای مجروح قادر بر بستن جراحت خودش بود و آن را نبست (در واقع تقصیر کرد) تا این‌که ازبین رفت در این صورت آقای جارح نسبت به تلف نفس مجروح ضمانی ندارد.

البته در این مورد دیدگاه مخالف هم وجود دارد در صورت که تقصیر از ناحیه مجنی‌علیه باشد جانی نسبت به فوت مجنی‌علیه مسؤولیت ندارد بلکه متوجه خود آن، است.

«کمن جرح شخصاً و کان قادراً علی شد شخصه جرحه فلم یشد المجروح حتی مات فإن الجارح لا یضمن النفس»(کاشف الغطاء حسن۲۹)

اگر جانی کسی را مجروح کرد و مجروح برای درمان خود، نیاز به طبیب یا هزینه یا سایر مسائل مرتبط با آن داشته باشد، (مانند انتقال مجروح به نزدیک‌ترین درمانگاه یا بیمارستان یا بستن جراحت و...)، در این صورت اگر جانی مداوای مجروح را رها کند، جارح بنابر قول اظهر ضامن است «نعم لو کان العلاج بالطبیب أو الصدقة أو بذل شیء بشیء علیه فترکه المجروح ضمن الجارح علی الأظهر.» (همان ۲۹)

۴. دیدگاه مشهور فقها، نقش سرایت در تشدی مسؤولیت کیفری جانی

از نگاه بیشتر فقها (شهید ثانی۲۱:۱۰ محقق حلی۱۸۲:۴ فاضل هندی ۲۱:۱۱ خوئی۶:۴۲) جانی ضامن نفس مجنی‌علیه خواهد بود. در اینجا به عبارت برخی فقها اشاره می‌شود مرحوم علامه می‌فرمایند:«اگر مجنی علیه به عمد و به قصد ذلیل ساختن جانی، از درمان خودداری کند و جراحت سرایت کند جانی ضامن نفس وی است.»(علامه حلی۱۹۴:۲) شهید ثانی می‌فرمایند:«اگر جانی بر مجنی‌علیه جراحت وارد کند هرچند درمان، امکان داشته باشد اما مجنی‌علیه از درمان خودداری کند تا این‌که بمیرد بدون اشکال جانی ضامن است و قصاص به عهده‌اش ثابت است.»(شهید ثانی۷۴:۱۵) مرحوم علامه می‌فرماید اگر کسی بر دیگری سببی کشنده ایجاد کند و شخص مصدوم، قدرت بر دفع آن داشته باشد؛ اگر چه اطمنان بر دفع سبب، نداشته باشد، بازهم قصاص بر عهده ایجاد کننده سبب است، مانند این‌که، اگر جانی بر مجنی‌علیه جراحت وارد کرده است، نه به خاطر ترک درمان.»(علامه حلی ۴۲۳:۵) مرحوم خویی که از طرفداران این قول است در تعلیل این قول می‌نویسد: در موارد ترک مداوا، در ضمان جانی، اختلافی میان اصحاب نیست؛ زیرا قتل مجنی‌علیه به فعل جانی یعنی ایراد جرح و سوزاندن مستند است. پس اگرمانع ـ ولو اختیاراً و تعمداً– ایجاد نشود، اثر (فوت) همچنان

به مقتضی مستند داده می‌شود. موجود فقط از موجود نشأت می‌گیرد و برآن مترتب می‌شود. وجود هیچ گاه به امر عدمی مستند نمی‌شود (ترک درمان، امر عدمی است و از امر عدمی، امر وجودی که فوت باشد، ایجاد نمی‌شود).

بنابراین قتل در موارد عدم مداوا، مستند به سوزاننده و جانی است، نه مجنی‌علیه. این مورد مثل جای است که مقتول با وجود آنکه توان دفاع از خود را دارد، از خود دفاع نمی‌کند، تا اینکه کشته می‌شود. شکی نیست در این جا قتل به قاتل و مهاجم استناد داده می‌شود، نه مقتول. البته روشن است که در هر دوحالت ترک مداوا و ترک دفاع، مقتول به جهت اینکه متمکن از نجات جان خویش بوده، ولی این کار را نکرده؛ گناهکار است، ولی گناهکار بودن او، استناد قتل را از دیگر (جانی) بر نمی‌دارد.(خویی۶:۴۲)

به نظر می‌رسد حکم به عدم ضمان مرتکب با توجه به شرایط و وضعیت جسمانی مصدوم، احراز این امر لازم است که یقیناً بدانم، خارج نشدن وی از روی عمد و به قصد ذلیل کردند جانی بوده است؛ و اگر نه ضمان جانی همچنان باقی است. علاوه بر احراز ترک خروج عمدی، به فرموده برخی فقها:«ظاهر حال انسان (حتّی تمام حیوانات) بر این است که هنگام احساس خطر و وقوع حادثه خود را نجات می‌دهد نه این که به جهت ذلیل ساختن دیگران خود را به قتل رساند.»(فاضل هند۱۱:۲۰)

اگر شخصی رگ دست دیگری را قطع کند؛ مصدوم در اثر خونریزی و سرایت، فوت کند. چنانچه اگر امکان بستن رگ و جلوگیری از خونریزی برای وی وجود داشته باشد، اما مصدوم به عمد جلو خونریزی را نگیرد تا این که فوت کند. در این صورت باز هم جانی ضامن دیه نفس است یا خیر؟

برخی فقها بر این نظرند که:«جانی ضامن تلف نفس است حتی اگر مصدوم به آسانی می‌توانسته جلو خونریزی را بگیرد ولی نگرفته است. چون تلف به خونریزی استناد داده می‌شود نه به نبستن رگ.» (فخرالمحققین۴: ۵۶۱-۵۶۲)

برخی از محققین می‌فرماید: «این دسته از فقها بریدن رگ را مقتضی ضمان و نبستن رگ را عدم ایجاد مانع می‌دانند؛ و معتقدند عدم ایجاد مانع ضمان را از ذمه مرتکب بر نمی‌دارد و

به این ترتیب، مرگ مجنی‌علیه، مستند به خونریزی هست که عامل آن، جانی است.» (حسینعلی بای۱۶۲:۲۸)

مرحوم شیخ طوسی ﷺ درمورد که جانی، مجنی‌علیه را در آتش بیندازد و مجنی‌علیه با وجود آن که قدرت بر خروج از آتش را دارد ولی خارج نمی‌شود، در این صورت بازهم مسؤولیت متوجه جانی است، «لأنه هو الجانی بإلقائه فی النار و ترك التخلص مع القدرة لا یسقط الضمان عن الجانی.»(طوسی ۱۸:۷)

آیت الله فیاض می‌فرماید: اگر جانی مجنی‌علیه را در آتش بیندازد به این نیت که او را بکشد، یا اینکه او را مجروح کند به همین منظور، (مجنی‌علیه در اثر سوختگی آتش یا زخم) فوت نماید، جانی قصاص می‌شود، اگرچه مجنی‌علیه، قدرت برای نجات جان خودش در اثر مداوا داشته باشد، ولی او با اختیار آن را ترک نمود باشد

«لو احرقه بالنار قاصدا به قتله، او جرحه کذالک فمات، فعلیه القصاص و ان کان متمکناً من انجاء نفسه بالمداواة وترکها باختیاره.»(فیاض ۳۲٦:۳)

لذا اکثر فقها بر این نظرند که:«اگر کسی دیگری را به آتش یا دریا بیندازد. در صورتی‌که خروج برای آن شخص ممکن نباشد داخل آتش بسوزد یا در دریا غرق شود؛ مرتکب حسب مورد محکوم به قصاص یا دیه خواهد بود زیراه موضوع ضمان، که قتل عمدی است تحقق یافته مرتکب ضامن قصاص یا دیه است؛ و اگر خروج ونجات نفس از هلاک برای او ممکن باشد اما خارج نشود مرتکب ضامن دیه یا قصاص نفس نخواهد بود.»(خویی ۶:۲ تبریزی ۱۷) دلیل این که مصدوم عمداً از آب یا آتش خارج نشده خونش هدر است؛ جانی ضامن نیست، قاعده اقدام است. که در جای خود بحث شده که اگر کسی با آگاهی از خطر ضرر برنفس خود وارد کند جزخودش ضامن نخواهد بود.

چون خودش خود را در معرض هلاک انداخته کسی ضامن او نخواهد بود. بعضی فقها خارج نشدن از آتش را مانند خودکشی تلقی نموده و فرموده:«چنین شخصی مانند کسی است که از آتش خارج شده و دوباره به درون آتش برگشته قول به ثابت نبودن دیه قوی‌تر است زیرا اصل برائت ذمه است.»(شیخ طوسی ۱۸:۷)

آیت الله بهجت در مورد سوال نسبت، بفردی در اثر اصابت گلوله مصدوم شده است و دیه و ارش جراحات، به میزان سه دیه کامله بوده است. وی به علت تنگ‌دستی و کمبود مالی، موفق به معالجه خود نمی‌شود و حدود یك سال و نیم بعد فوت می‌کند. حکم دیه در فرض مرقوم چه می‌باشد؟

ج. هر جراحتی که سرایت آن سبب مرگ شده است، دیه‌ی نفس را دارد و هرچه سرایت نکرده فقط دیه‌ی خود آن لازم است.(بهجت ٤:٤٩١)

«سؤال ۴۰۵۵» آیا انتقال ارادی ویروس ایدز قتل عمد است؟ چنانچه فردی با علم به بیماری خود و مسری بودن و کشنده بودن آن و با قصد و نیت انتقال آن ویروس، عملی انجام دهد که موجب سرایت بیماری گردد چه حکمی خواهد داشت؟ و آیا بین عمد و غیر عمدی بودن آن تفاوت است؟ و اگر اتفاقاً ویروس در قربانی کارگر نیفتد و فرد بیمار شود، ولی فوت نکند چه حکمی دارد؟

جواب: اگر مجنی‌علیه به بیماری شخص انتقال دهندهٔ ویروس، علم نداشته باشد و انتقال دهندهٔ آن با قصد کشتن او یا با علم به این‌که ویروس، کشندهٔ اوست اقدام به چنین عملی کند و در اثر آن مجنی‌علیه کشته شود، قتل عمدی بوده و مجوّز قصاص است و در غیر این دو صورت، عمد نیست و احکام شبه عمد یا خطا مترتب است و در فروض مذکور در صورت کشته نشدن مجنی‌علیه انتقال دهندهٔ ویروس ضامن خسارت‌های ناشی از عمل خود است.(منتظری۳:۴۸۰)

سؤال ۴۰۳- چنانچه پزشك معالج، عمداً یا سهواً در مداوای بیمار یا مجروحی که مسئولیت درمان وی را پذیرفته کوتاهی ورزد، و شخص در اثر سرایت بیماری، یا جراحت سابق، صدمه دیده و یا تلف شود، آیا طبیب مسئولیت خواهد داشت؟

جواب: در صورتی که بیمار در شرایط خطرناکی باشد، و اولیای مریض او را به طبیب بسپارند که از او مراقبت کند، و طرفین یا خصوص طبیب بداند که اگر از بیمار غفلت کند، خطری بیمار را تهدید می‌کند، چنانچه طبیب این مسئولیت را پذیرفته باشد، و از انجام وظیفه تخلّف نماید، در برابر نتیجهٔ آن مسئول است. و اگر عمداً و به قصد زیان رساندن به مریض

این کار را کرده باشد، قتل عمد، یا جرح عمد محسوب می‌شود، در غیر این صورت، شبه عمد است.(مکارم شیرازی۱۵۹)

بعض در مورد قتل تسبیبی فرموده اگر مجنی علیه، تسبیباً یعنی بواسطه‌ای از وسائط و اسباب او را به قتل برساند مثلًا با تیراندازی، پرتاب سنگ، زدن چوب چندان که مضروب طاقت نیاورد و یا پیش شیر درنده بیندازد تا او را بدرد و یا به قصد کشتن جراحتی وارد کنند و آن جراحت سرایت کرده و موجب مرگ شود تمام اینها سبب قصاص می‌گردد.(خراسانی محمدی۴۲۸)

آنچه بیان شد در صورتی است که یقین داشته باشیم که مجنی‌علیه به عمد و به قصد ذلیل ساختن مرتکب، به درون آتش باقی مانده است؛ ولی اگر این مسئله احراز نشود حکم به ضمان جانی به دیه یا قصاص نفس نمود. دلیل بر ضمان، وجود مقتضی که همان انداختن در آتش و سوزاندن مصدوم باشد موجود است اما وجود مانع که خارج شدن از آتش است نامعلوم است.» (شهید ثانی۷۳:۱۵ فخرالمحققین ۵۶۰:۴ فاضل هندی۱۹:۱۱) حکم مسئله خارج نشدن از آب همین است یعنی باید یقین کنیم که مجنی‌علیه به عمد از آب خارج نشده و اگر این احراز نشود جانی ضامن دیه نفس خواهد بود.

۵. دیدگاه غیر مشهور فقها نقش سرایت برعدم مسؤولیت کیفری جانی

در مقابل گروه نخست عده‌ای از فقیهان، ترک مداوا و سرایت جنایت و در نتیجه فوت مجنی‌علیه را بی‌تأثیر در میزان مسئولیت جانی می‌دانند، و ضمان جانی نسبت به تلف نفس را نپذیرفته‌اند، شیخ طوسی، می‌فرماید:«لو جرحه فترك المجروح مداواة نفسه حتى مات فإنه ضامن». (طوسی ۱۸:۷)

مرحوم شیخ طوسی﵀ در تحلیل دیدگاه خویش بیان داشته‌اند: از آنجا که مجنی‌علیه قدرت بر خلاص و نجات خود را داشته، ولی کوتاهی کرده است؛ شخص را می‌ماند که نفس خویش را هلاک ساخته باشد «لأنه لما قدر على الخلاص فلم يفعل، كان هو الذى أهلك نفسه و أتلفها»(همان ۱۸:۷)

برخی از فقهای دیگر نیز معتقدند که:

در فرض اگر مجنی‌علیه با بستن رگ بتواند جلو خونریزی را بگیرد و جانش را حفظ کند ولی این کار را نکند، خودش ضامن است مرتکب جز، در برابر صدمه اولی مسئولیت دیگری ندارد. طرف داران این نظریه با قیاس بریدن رگ به آتش، اعتقاد دارند که تلف نفس نه به علت ایراد جنایت است؛ بلکه به علت باقی ماندن به آن حالت (خونریزی) است از این جهت خود مجنی‌علیه ضامن تلف نفس است. (نجفی۲۸:۴۲-۲۹فاضل لنکرانی ۳۸)

مرحوم شیرازی می‌نویسد:

در صورت، ترک درمان یا این که جانی سبب مریضی مجنی‌علیه بشود یا موجب تشدید و وخیم شدن آن، بشود و مجنی‌علیه فوت کند، در حال که مجنی‌علیه قادر و آگاه بر درمان خودش بوده (از این که اگر درمان نکند از بین می‌رود ولی خودش را درمان نکرده)، در این صورت قصاص و ضمان متوجه جانی نیست، به خاطر این‌که خود مجنی‌علیه سبب مرگش را فراهم نموده (می‌توانست درمان کند و از مرگ خود جلوگیری نماید) اما جانی به مقدار ایجاد جراحت و وارد نمودن مریضی بر مجنی‌علیه ضامن است، «ثم انّ مقتضی القاعدة انه لوجرحه فترک المدوات فمات، أوسبب له المرضاً فترک المداوات، فازداد المرض حتی مات، وکان قادراً علی المداوات وعالماً بها، لم یکن علیه قود ولاضمان، لان المیت هو الذی سبب موته، و انما الضمان بقدر الجرح أو ایجاد المرض»(شیرازی۲۹:۸۹)

ایشان مجنی‌علیه را مانند کسی می‌دانند که نفس خود را به خطر انداخته و در واقع خودکشی نموده است.

برخی از فقها در پاسخ به پرسشی مبنی بر این که اگر شخصی در حین نزاع به دیگری جراحت وارد کند که نوعاً کشنده نیست و در صورت مراجعه به پزشک و مداوا زخم بهبود می یابد؛ ولی شخص مجروح عامداً یا به علت بی‌مبالاتی و سهل انگاری یا بر اثر لجاجت و غیره به پزشک مراجعه نمی‌کند و به مداوا نمی‌پردازد و در نتیجه موضع جراحت عفونت کرده و سرایت به نفس می‌کند و منجر به مرگ شخص می‌گردد؛ مسئولیت ضارب چیست؟ پاسخ می‌دهند:

در فرض سؤال که جرح باعث قتل نشده و ضارب هیچ تقصیری در عدم مراجعه مجروح به پزشک نداشته و قتل صد در صد منتسب به خود مجروح و تقصیر او می‌شود بلی اگر احراز

شود که فوت مستند به جراحت وارده است، ضارب ضامن دیه قتل می‌باشد.(لنکرانی ۱:۵۳۳)

با عنایت به مباحث مطرح شده در هر موردی که عرف جنایت را مستند به مرتکب بداند، او ضامن تلف است و در هرموردی که عرف جنایت را مستند به مجنی‌علیه بداند، خون مجنی‌علیه- جز به مقدار جنایت اولیه که توسط جانی ایجاد شده است ـ هدر خواهد بود. در مواردی که مجنی‌علیه بی‌هیچ عذر و مانعی، به رغم تمکن از درمان به عمد، اقدامی برای حفظ حیات خود انجام نمی‌دهد، از جمله موارد استناد جنایت به خود مجنی‌علیه است (بای ۱۳۹۹:۲۸)

البته در این‌گونه موارد، در صورتی نتیجه مجرمانه مستند به فعل سابق بر ترك است که عامل جدیدی ایجاد نشود که این رابطه استنادی را قطع کند، به طوری که بتوان جنایت را به این عامل جدید نسبت داد. مانند اینکه کسی دیگری را در آتش یا در آب بیندازد و او علی‌رغم توانایی بر نجات خویش، اقدام به خروج ننماید و بمیرد. در اینجا هیچ‌گونه ضمانی بر عهده ملقی نیست؛ چراکه مرگ به سبب ماندن در آب یا آتش، که عامل جدیدی است، حادث شده است نه انداختن در آب یا آتش. اگر مجنی‌علیه ماندن را انتخاب نمی‌کرد فوت می‌کرد. از این‌رو، مرگ مستند به خود شخص است (ابوعامر زکی ۱۵۳).

در همین زمینه عده‌ای دیگر از فقیهان: نیز در صورت خودداری مجنی‌علیه از درمان مسؤلیت کیفری، ترک‌درمان توسط مجنی‌علیه و سرایت را مستند به او دانسته و ضمان را نسبت به مرتکب نفی نموده، متوجه مجنی‌علیه می‌دانند.

(فاضل هندی و علامه حلی، ﷺ در این مورد فرموده‌اند: جانی نیز به مقدار جنایت اولیه (انداختن مجنی‌علیه در آتش) ضامن خواهد بود، زیرا ممکن است مجنی‌علیه، بر اثر افتادن در آتش دچار حریق شده باشد و در خصوص مقدار جنایتی که در اثر ماندن وی در آتش حادث شده، کسی ضامن نیست. در حالتی نیز که جانی، دیگری را در آب افکند و غریق به رغم تمکن، اقدام به خروج نکند و باعث فوت خود شود، نیز کسی ضامن نیست، زیرا اگرچه جانی، شرایط قتل او را فراهم کرده، ولیکن مجنی‌علیه خود موجبات مرگ خود را فراهم نموده است و مرگ ناشی از عامل جدیدی است که فراتر از فعل جانی است و به اقدامات مجنی‌علیه بازگشت دارد و در حقیقت مرگ مستند به خود مقتول است (فاضل هندی۱۱:-۲۱-۱۹ علامه حلی ۳:۵۴۸).

امام خمینی﵀ فرموده: در مورد القای در نار اگر مجنی‌علیه به طور عمدی یا از جهت خار نمودن جانی از آتش خارج نشده باشد، نه قصاص داره و نه دیه قتل، بلکه برای جانی فقط دیه جنایت القای در آتش است، اگر جانی، مجنی‌علیه را در آب انداخت و آن، به عمد یا از جهت خار نمودن جانی از آب خارج نشد، حکم مساله انداختن در آتش را دارد (یعنی مسئولیت کیفری متوجه مجنی‌علیه است نه جانی.(خمینی۲: ۵۱۰)

(فاضل لنکرانی﵀ می‌فرماید: در مواردی نیز فقها با این استدلال که، اقدامات ارادی مجنی‌علیه، قاطع رابطه استناد بوده جانی را تنها در مورد آسیب اولیه مسؤول می‌دانند و در خصوص آسیب‌های مستحدثه جدید، با توجه به قطع رابطه استناد به دلیل افعال اختیاری انجام گرفته، جانی را از مسؤولیت معاف دانسته اند، مانند این که فرد، دیگری را در آتش افکند و فرد پرت شده با وجود توانایی خروج از آتش به هر دلیل خارج نگردد که مطابق قول مشهور خون او هدر است.(لنکرانی ۲۸)

در نظر این گروه از فقیهان تفاوت میان عدم خروج از آتش یا آب با نبستن رگ یا ترک مداوا وجود نداشته و معیار عدم مسئولیت جانی که عبارت است از امکان حفظ حیات به وسیله مجنی‌علیه در تمام موارد مشهود است. این سخن با داوری عرف نیز هماهنگ و منطبق است. در نظر عرف هرگاه مجنی‌علیه بتواند با انجام علمی جان خود را نجات دهد؛ ولی اقدامی در این باره انجام ندهد، در حالی که قدرت انجام آن را دارد و به خوبی به عواقب عدم انجام آن نیز مطلع است، خونش به گردن خواهد بود. این مسأله به عنوان کبرای کلی است که موضوعاتی نظیر عدم خروج از آتش، نبستن رگ دست و ترک مداوا و... همگی به عنوان صغرای آن به شمار می‌روند (بای ۱۵۴: ۱۳۹۰).

در نتیجه اگر جانی جراحت را ایجاد کرد و مجنی‌علیه ترک‌درمان کرد وجنایت سرایت نمود و مرد، در این صورت، مقتضای قاعده ضمان این است که برجانی قصاص و ضمان وجود ندارد، زیرا مجنی‌علیه خودش باعث مرگ خود شده و جانی به مقدار جراحت اولیه‌ای که وارد نموده است، ضمان و مسؤولیت کیفری دیگری ندارد.

۶. ادله قول مشهور

الف – اجماع

برای بررسی مسئله لازم است دلیل هر دو رأی را بررسی کنیم. دلیل رأی نخست، آنگونه که از کلام فاضل هندی، برمی‌آید، اجماع و اتفاق است. (فاضل هندی ۲۲:۱۱)

در نتیجه هرگاه جنایت عمدی بر عضو به نفس سرایت کند، در صورتی باعث قصاص نفس خواهد بود که مرتکب، قصد قتل داشته باشد یا جنایت ایجاد شده غالبا به نفس سرایت کند و مرتکب نیز به آن توجه داشته باشد، ولی در پاسخ باید گفت استناد به اطلاق در سخن فاضل اصفهانی، استناد به اطلاق اجماع نیست تا گفته شود اجماع اطلاقی ندارد و بتوان به آن استناد کرد، بلکه استناد به اطلاق سخنان فقیهانی است که از آن اجماع به دست می‌آید. به عبارت دیگر، اطلاق در معقد اجماع است و از آنجا که سخنان آنان مطلق و بدون قید است؛ بنابراین مورد اجماع نیز اطلاق خواهد داشت.(زمانی مجله حقوق۲۳:۱۷۸)

ب– عرف

عرف استناد سرایت جنایت را به جانی کافی دانسته، زیرا با این که مجنی‌علیه در معالجه کوتاهی و تقصیر کرده است ولی او باسرایت آن زخم مرده، و سرایت و مردن، از آثار آن زخم است.(نجفی ۲۷:٤۲)

۷. دلیل غیر مشهور

در مقابل مشهور، رأی غیرمشهور بر این است که عرفا ضمان متوجه مجنی‌علیه است هم از باب قاعده اقدام و هم از باب القای نفس در تهلکه که دیدگاه مفصل آن گذشت. مرحوم کاشف الغطاءﷺ معتقد است: اگر کسی دیگری را مجروح نمود و آقای مجروح قادر بر بستن جراحت خودش بود وآن را نبست (در واقع تقصیر کرد) تا این‌که ازبین رفت در این صورت آقای جارح نسبت به تلف نفس مجروح ضمانی ندارد.(کاشف الغطاء۲۹) مرحوم شیخ طوسی ﷺ (طوسی ۱۸:۷) مرحوم سید حسین شیرازی، (شیرازی ۲۹:۸۹) محمد فاضل،.(لنکرانی۱:۳۳)

نتیجه

مشهور علماء با اعتقاد به این‌که اگر جنایت از سوی جانی در فرض عمد و تقصیر منجر به سرایت در عضو یا نفس شود، از باب استناد عرفی و اجماع، او را دارای مسؤولیت کیفری می‌داند و نتیجه حاصله از سرایت را متوجه جانی واورا موجب قصاص می‌داند. و غیر مشهور جانی را فقط در مقدار جنایت وارده مسئول میداند و مجنی‌علیه را در فرض سرایت و عدم درمان از باب قاعده اقدام و القای نفس در تهلکه و عدم استناد عرفی بین جنایت اولیه و سرایت مسؤول نتیجه حاصله می‌داند.

به عبارت دیگر در سرایت ناشی از ایراد جنایت عمدی میان نظریه مشهور فقها و غیر مشهور اختلاف نظر و جوددارد. مشهورفقها که سرایت ناشی از جنایت عمدی را مطلقا، عمد و جانی را مستحق قصاص می‌داند، غیر مشهور در این زمینه قائل به تفصیل می‌باشند؛ به نحوی که اگر جنایت مشمول تعریف جنایت عمدی باشد یعنی مرتکب قصد ایراد نتیجه نهایی و ایراد جنایت را داشته باشد یا عمل او نوعا سرایت کند با تحقق سایر شرایط نتیجه ناشی از سرایت عمدی است در غیر این صورت نتیجه حاصله شبه عمد است وجانی به قصاص جنایت اولیه یا به دیه ناشی از سرایت محکوم می‌شود.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن ادریس، **حلی السرائر**، ج۳، ص۱۲۶، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته...حوزه علمیه قم، چ دوم، ۱۴۱۱ه.ق.

ابن براج، قاضی، طرابلسی، عبدالعزیز، **المهذب** ج۲، ص ۴۶۶، بی‌تا.

ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، ج ۱۴، ص۳۸، ۱۴۱۲ق.

احمد ابن محمد، فیومی، مقری، **المصالح المنیر فی شرح الغریب الکبیر للرافعی**، ج۲، ص۲۷.

اکبر، دهخدا، **لغت نامه دهخدا**،ج ۲۹ ص ۴۱۰، ناشردانشگاه تهران، سازمان لغت نامه دهخدا، ۱۳۳۷

تبریزی، جواد، **تنقیح مبانی الأحکام - کتاب القصاص**، ص ۱۹، چ دوم، ۱۴۲۶ ه‍ق.

جعفر بن حسن، حلّی، محقق، **شرائع الإسلام**، ج٤، ص۱۸۱، چ دوم، ١٤٠٨ ه‍ق.

حسن بن جعفر، کاشف الغطاء، **أنوار الفقاهة - کتاب الغصب**، بی‌تا.

حسن بن جعفر، کاشف الغطاء، **أنوار الفقاهة - کتاب الغصب**، ص۲۹.

حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، حلّی، علامه، **تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة** چاپ جدید،ج۵،ص ٢٦٦، ٤٢٢، ناشر، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، مشهد، چ اول، ه‍ق.

حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، حلّی، علامه، **قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام**، ج۳،ص ۵۸۵، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ اول، ۱۴۱۳ ه‍ق.

حسینعلی، دکتر بای، **تاثیر عدم درمان مجنی علیه در مسئولیت جانی**، **مجله حقوق اسلامی** ش ۲۸، ۱۶۲.

حلّی، علامه، حسن بن یوسف، **تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة** (ط - الحدیثة)،ج۵، ص۴۲۳.

خراسانی، علی محمدی، **شرح تبصرة المتعلمین** (محمدی)، دو جلد،ص٤٢٨، ه‍ق.

خویی، سید ابو القاسم موسوی، **مبانی تکملة المنهاج**، ۲ جلد، ص، ۶، مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخوئی، قم، چ اول، ١٤١٨ ه‍ق..

زین الدین علی، عاملی، شهید ثانی، **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، ج، ۱۰، ص، ۲۱.

زین الدین علی، عاملی، شهید ثانی، **مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام**، ج ۱۵، ص ۷۳

سید روح الله، مسوی، خمینی، **تحریر الوسیلة**، ج۲، ص۴۷۷، ۵۱۱، ناشر، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم، چ اول، ه‍ق.

سید محمد حسن مرعشی، شوشتری، **دیدگاه‌های نو در حقوق**، ج۲، صص۱۵۸-۱۵۹.

شیرازی، سید محمدحسین، **کتاب الفقه**، انتشارات، دار العلوم، چ دوم، ۱۴۰۹ هق.

شیرازی، ناصر مکارم، **احکام پزشکی** (مکارم)، در یك جلد، ص۱۵۹، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم - إیران، اول، ۱۴۲۹ ه‍ق.

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، **مسالك الأفهام**، ج۱۵، ص ۷٤، بی‌تا.

فاضل لنکرانی، محمد، **جامع المسایل**، ج۱، ص۵۳۳.

فاضل هندی، محمد بن حسن، **کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام**، ج، ۱۱، ص۲۱،. ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ اول، ۱۴۱۶ ه‍ق.

محمد اسحاق، فیاض، **منهاج الصالحین**، ج۳ ص ۳۲۶.

محمد بن حسن بن یوسف، حلّی، فخرالمحققین، **إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد**، ج۴، ص، ۵۶۱- ۵۶۲.

محمد بن حسن، طوسی، **المبسوط فی فقه الإمامیة**، ج۷، ص ۱۸، بی‌تا.

محمد تقی بهجت، **استفتاءات** (بهجت)، ۴ ج، ص۴۹۱ مساله ۶۲۳۸، دفتر، آیة الله بهجت، قم - ایران، اول، ۱۴۲۸ ه‍ق.

محمد حسن نجفی، **جواهر الکلام**، ج،۴۲، ص، ۲۸-۲۹، محمد، فاضل لنکرانی، القصاص.

محمود، زمانی، مقاله: **مسئولیت ناشی از تأخیر یا ترك درمان صدمات عمدی، مجله حقوق اسلامی**، ص ۱۷۸سال ششم، شمارة ۲۳.

نجف‌آبادی، حسین علی منتظری، **رساله استفتاءات** (منتظری)، ۳ج، ص۴۸۰، سوال ۴۰۵۵، قم - ایران، اول، ه‍ق.